

خزانه داری میراث خوارگان کفر است

حافظ « غزلیات »

غزل شماره ۴۳۰

به صوت بلبل و قمری اگر ننوشی می

علاج کی کنمت آخرالدواء الکی

ذخیره‌ای بنه از رنگ و بوی فصل بهار

که می‌رسند ز پی رهزنان بهمن و دی

چو گل نقاب برافکند و مرغ زد هوهو

منه ز دست پیاله چه می‌کنی هی هی

شکوه سلطنت و حسن کی ثباتی داد

ز تخت جم سخنی مانده است و افسر کی

خزینه داری میراث خوارگان کفر است

به قول مطرب و ساقی به فتوی دف و نی

زمانه هیچ نبخشد که بازنستاند

مجو ز سفله مروت که شیئه لاشی

نوشته‌اند بر ایوان جنه الماوی

که هر که عشوه دنیی خرید وای به وی

سخا نماند سخن طی کنم شراب کجاست

بده به شادی روح و روان حاتم طی

بخیل بوی خدا نشنود بیا حافظ

پیاله گیر و کرم ورز و الضمان علی